



عبدال... عزام، رهبر اسطوره‌ای سلفی‌های جهادی در کنار احمد شاه مسعود در افغانستان. مرحوم احمد شاه مسعود خود سلفی نبوده است

گسترش سلفی گری در دوران معاصر

گسترش سلفی گری در دوره معاصر به دهه‌های ۷۹ و ۸۰ میلادی برمی گردد که با امکانات مالی و اقتصادی عربستان بسیار رشد کرد و دانشگاه‌های مبتنی بر تفکر سلفی، در این کشور تاسیس شد. هم‌اکنون ۳ دانشگاه بزرگ مبلغ تفکر سلفی در عربستان وجود دارد که شامل دانشگاه محمد بن سعود در ریاض، دانشگاه ام‌القرآ در مکه و دانشگاه اسلامی در مدینه منوره است. این ۳ دانشگاه ۳ نهاد آموزش عالی برای تربیت علمای سلفی است که از دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ فارغ التحصیلان خود را به دیگر ممالک اسلامی از جمله هند و پاکستان و ایران می‌فرستند.

نقاط عطف تاریخی

علاوه بر این ۴ مرحله ذکر شده که در تکوین اندیشه سلفی گری نقش داشته است، می‌توان به ۴ واقعه مهم نیز اشاره کرد که بر جهت‌گیری جریان‌های سلفی معاصر و نسبت آن‌ها با حکومت‌های منطقه تأثیر داشته است.

خروج اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان

جنگ افغانستان که تمام شد، سلفی‌های جهادی افغان یا به خانه‌هایشان بازگشتند یا به مدارس دینی‌شان یا این که با گروه‌های سیاسی همراه شدند و به جنگ‌های داخلی پیوستند. اما اکثر سلفی‌های غیر افغان که به "عرب افغان‌ها" معروف بودند و تعدادشان هم کم نبود، بلا تکلیف بودند، چرا که در کشور‌های خودشان مجرم یا تحت تعقیب بودند؛ چون یا قبل از آمدن به افغانستان یا از افغانستان علیه دولت‌هایشان فعالیت کرده بودند. دولت‌ها هم این افراد را با برنامہ و در دسر فراوان از کشور‌هایشان بیرون کرده بودند و دوست‌نداشتند معترضان سابق را بعد از ۸ سال تجربه عملیات‌های تروریستی و جنگی و با اعتماد به نفس و محبوبیت فراوانی که از اخراج شوروی کسب کرده‌اند، در کشورشان ببینند. این افراد در افغانستان هم نمی‌توانستند بمانند، چون دیگر آمریکا و عربستان به آن‌ها پول نمی‌دادند. از سویی این افراد که سال‌ها پول گرفته بودند، آموزش دیده و جنگیده بودند یا کار دیگری بلد نبودند، یا برایشان بسیار سخت بود که کار دیگری بکنند.

سلفی‌های جهادی در دوراهی ماندن و رفتن متحیر بودند که عبدال... عزام، رهبر اسطوره‌ای ایشان، ترور شد و مبارزان که به خاطر حمایت نشدن از آمریکا و پاکستان عصبانی بودند، ترور را گردن آمریکا و پاکستان انداختند و گفتند آن‌ها می‌خواهند از شر گروه‌های جهادی خلاص شوند. در این فرصت، بن لادن (همراه همیشگی عزام) سلفی‌های جهادی را جمع کرد و برایشان از اهداف جهانی اسلام و جهاد برای برقراری حکومت اسلامی و تشکیل دوباره خلافت در جهان اسلام گفت. بعد با آن‌ها هم قسم شد و تشکل جدیدی به نام تنظیم الجهاد تاسیس کرد که به تنظیم القاعده و بعدها به القاعده مشهور شد. «سیف العدل»، از اعضای ارشد القاعده، درباره آن دوران می‌گوید: "پس از خروج ارتش شوروی سابق از افغانستان بسیاری از رزمندگان غیر افغانی، از جمله اردنی‌ها و سعودی‌ها که از لحاظ امنیتی در کشورشان مشکلی نداشتند به کشور‌هایشان بازگشتند. اما اتباع مصر، الجزایر، سوریه و لیبی از ترس بازداشت نیروهای امنیتی کشور‌هایشان باید در افغانستان می‌مانند یا به کشور‌هایی می‌رفتند که دولت مرکزی نداشتند، اما گروه‌های مسلح در آن‌ها فعال بودند؛ مثل سودان و سومالی. برخی هم بعدها به کشور‌های تازه استقلال یافته شوروی سابق رفتند و عده‌ای هم در سایر نقاط جهان پخش شدند. از همان زمان عده‌ای از آن‌ها به این فکر افتادند

قیام توده‌های عرب

واقعه چهارمی که توانست نقطه عطفی در جهت‌گیری جریان‌های سلفی معاصر بوده و در تعریف نسبت ایشان با حکومت‌های منطقه تأثیر داشته باشد؛ "خیزش توده‌های عرب" در ماه‌های آغازین سال ۲۰۱۱ بود. اتفاقی که بر خلاف ۳ حادثه قبلی باعث نزدیکی سلفی‌ها به حکومت از یک سو و همچنین نزدیکی بر خی حکومت‌های منطقه به سلفی‌ها از سوی دیگر شد. سلفی‌ها که سال‌ها از حکومت، تحزب و دموکراسی پر هیز می‌کردند، سقوط دیکتاتور‌های منطقه را فرصت خوبی برای تغییر رویکردشان در فضای سیاسی یافتند و در جای‌جای جهان اسلام احزاب متعدد تاسیس کردند و وارد رقابت‌های سیاسی شدند. به گونه‌ای که این روز‌ها بر خی از شکل‌گیری «هلال سلفی» در خاور میانه سخن می‌گویند.

دگر دسی در سلفی گری

این روز‌ها سلفی‌ها همچون تالی مسیحی خویش «پیوریتنیزم» البته با سرعتی بیشتر دچار دگر دسی شده‌اند. همان‌طور که تجربه شکست خود ره کالوین اندیشه سیاسی پیوریتن‌ها را دستخوش تغییر کرد، حکومت ناکام طالبان در افغانستان نیز تأثیر جدی در دگر دسی سلفی‌های معاصر داشته است. پیش از قیام‌های عربی اکثریت بزرگی از سلفی‌ها دموکراسی را مغایر با اسلام می‌دیدند. آنان حاکمیت را از آن‌ها می‌دانستند و معتقد بودند "إِنِ الْحُكْمُ لِلَّهِ"، با این حال سال گذشته شیخ سلمان العوده و حانی سلفی بر جسته سعودی در صفحه توییتر و فیس بوک خود نوشت: «شاید دموکراسی یک نظام آمرانی نباشد، اما کم‌ضررترین نظام است و می‌توان آن را توسعه داد و برای تأمین نیاز‌ها و مقتضیات محلی سازگار کرد.»

حرف اصلی سلفی‌ها این است که انتخاب نمایندگان برای قانون‌گذاری، وارد شدن به حوزه حاکمیت خداوند است که تنها قدرت مطلق معتبر در عالم تلقی می‌شود. در نتیجه، شخص با پذیرفتن برتری دموکراسی، انسان را در سطحی برابر با خداوند قرار می‌دهد و بدین سان غیر خدای می‌پرستد. بنابراین، چنین شخصی دیگر مسلمان حقیقی محسوب نمی‌شود زیرا اعتقادش به چند خدایی polytheism آلوده شده است. اما احزاب سلفی نوظهور در سراسر خاور میانه نشان داده‌اند که فرسنگ‌ها از این موضع تعلیمی دور شده‌اند. تنها در مصر شاهد شکل‌گیری ده‌ها حزب سلفی برای حضور در رقابت‌های سیاسی هستیم. در الجزایر، اردن، تونس، لیبی و... احزاب فعال سلفی شکل گرفته‌اند. واقعیت آن است که اظهارات «عوده» و تحرکات اخیر جریان‌های سلفی در خاور میانه نوعی جابه‌جایی ایدئولوژیک مهم را در جنبش سلفی در طی یک و نیم سال گذشته نشان می‌دهد. جابه‌جایی که قطعاً نقش جدی در صفحه شطرنج خاور میانه خواهد داشت.

اشغال کویت توسط عراق

بن لادن تازه در عربستان مستقر شده و با جمعی از علمای وهابی چون سلمان العوده تحت تأثیر اندیشه اخوانی‌ها به نقد حکومت سعودی پرداخته بود که عراق به کویت حمله و آن کشور را اشغال کرد. همه کشور‌های عربی علیه صدام موضع گرفتند و حاکمان کویت از آل سعود که خود را متولی مسلمانان می‌دانند، درخواست کردند به آن‌ها کمک کنند و عراق را از کویت بیرون کنند. فهد، پادشاه عربستان هم به کویتی‌ها قول داد صدام را از کویت بیرون کند. در این زمان، بن لادن به فهد نامه نوشت و از شاه خواست اخراج عراق از کویت را به او و القاعده بسپارد. فهد که از قدرت بن لادن ترسیده بود، درخواست او را رد کرد و با آمریکایی‌ها متحد شد. نیروهای آمریکایی برای دفاع از کویت و حمله به عراق وارد عربستان شدند و بن لادن سرخورده و خشمگین علیه شاه سعودی سخنرانی کرد. او آمریکایی‌ها را اشغال‌گر نامید و آل سعود را مزدور آمریکا، عربستان و آمریکا با عراق وارد جنگ شدند. به دنبال این ماجرا در دهه ۹۰ بسیاری از خط‌قرمزهای تفکر سلفی زیر پا گذاشته شد، چرا که نیروهای آمریکایی در عربستان و بقیه کشور‌های حاشیه خلیج فارس مستقر شدند و جنگی علیه عراق از این سرزمین‌ها آغاز شد. ۲ خط قرمزی که از نظر سلفی‌ها از آن عبور شد؛ ورود کفار به سرزمین‌های اسلامی و استعانت از کفار برای جنگ با یک کشور اسلامی بود که حرام تلقی می‌شد. دولت سعودی و کویت مرتکب این حرام شده بودند و این مسئله سلفی‌ها را در مقابل حکومت‌های کشور‌های اسلامی قرار می‌داد.

حمله به نیویورک

واقعه سومی که بین تفکر سلفی و حکومت‌های اسلامی به ویژه عربستان جدایی افکند حادثه ۱۱ سپتامبر بود. حادثه‌ای که باعث شد کارزاری بین المللی علیه گروه‌های مختلف سلفی در اقصی نقاط مختلف جهان آغاز شود. عربستان و قطر به عنوان گهواره پرورش سلفی‌های جهادی برای مدتی به حاشیه رانده شده و افغانستان، عراق و پاکستان به جبهه رسمی مقابله نظامی با تفکرات سلفی تبدیل شدند. با وجود این که حملات تروریستی به برج‌های مرکز تجارت جهانی در منهتن نیویورک میان جریان‌های سلفی و حکومت‌های منطقه جدایی افکند اما توانست تقویت‌کننده‌ای موثر برای پایگاه توده‌ای این جنبش باشد.

نقاط عطف در سلفی گری معاصر			
ترتیب	واقعه	تأثیر	زمان
۱	خروج اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان	بازگشت جریان‌های سازمان‌دهی شده سلفی به جوامع عربی	اواخر دهه ۸۰
۲	اشغال کویت و مداخله آمریکا	رویارویی جدی سلفی‌ها با حکومت‌های منطقه	دهه ۹۰
۳	حمله به مرکز تجارت جهانی	آغاز جنگ رسمی غرب با جریانات سلفی	۲۰۰۱ ال ۲۰۰۸
۴	بیداری اسلامی	احیای دوباره سلفی‌های سیاسی	۲۰۱۱

ویژه‌نامه نوروزی
روزنامه خراسان
فروردین ۱۳۹۲